

تبیین جایگاه سیاسی، اجتماعی و اخلاقی امام علی (علیه السلام) در هاشمیاتِ کمیت بن‌زید اسدی

صابره سیاوشی*

[تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۲۵]

چکیده

در این پژوهش جایگاه سیاسی، اجتماعی و اخلاقی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در اشعار کمیت بن‌زید اسدی، شاعر شیعی دوران اموی، واکاوی شده است. او از پیشگامان ادب متعهد است که در دوران خفقان اموی شعر خود را بُرنده‌ترین سلاح برای دفاع از حقوق اهل‌بیت قرار داد و معانی و اصول اعتقادی مهم شیعه را در ساختار ابیات استدلالی گنجانده. مهم‌ترین معانی به کار رفته در چکامه‌های وی درباره امام علی (علیه السلام) است. انتخاب علی (علیه السلام) به ولایت و امامت، حق خلافت بر اساس شواهد قرآنی، بیعت و بیعت‌شکنی، غصب خلافت، حکومت حاکمان و اعتراض کمیت و نیز اخلاق حکومتی حضرت، شهادت، علم، تقوا، شجاعت، جنگاوری، هدایتگری و مبارزه با باطل از اهداف اصلی کمیت در شعر استدلالی او است. او در این ابیات بر منصوص بودن امامت و ولایت علی (علیه السلام) و مرجعیت دینی، سیاسی و اجتماعی ایشان تأکید می‌کند. این نوشتار مفهوم امامت و خلافت امیرالمؤمنین و اخلاق ایشان در مجموعه هاشمیات کمیت را به روش توصیفی-تحلیلی بررسی و تحلیل می‌کند تا سازکارها و عناصر شکل‌گیری معنا و مفهوم امامت را همسو با رسالت ادبیات دینی تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: امامت، خلافت علی (علیه السلام)، هاشمیات، کمیت بن‌زید اسدی.

مقدمه

امامت مهم‌ترین مسئله جامعه اسلامی و یک موضوع عملی و روزمره است که زمینه‌های کلی نیازهای بشر را- در سیاست، اجتماع، فرهنگ، دین و مانند اینها- در بر می‌گیرد و راه‌حل ارائه می‌دهد. نقشه‌ای ترسیم می‌کند که بشر هدف از خلقت خود را دریابد و آیین زندگی دین‌محور و توحیدمدارانه را بشناسد. بر این اساس، امامت «شاخص فهم راستین عقاید دینی است و تمایز بین فهم درست از قرائت‌های نادرست از اصول عقاید دینی، به ویژه توحید، به وسیله آن به دست می‌آید» (عظیمی، ۱۳۹۰: ۱۰). تبیین جایگاه این اصل مهم در متون ادبی از رسالت‌های ادبیات دینی است؛ رسالتی که ضرورت تحقیق درباره دکتین امامت را در ادبیات روشن می‌سازد.

این پژوهش درصدد بازشناسی معنا و مفهوم امامت و خلافت علی علیه السلام و جایگاه آن از دیدگاه کمیت بن زید اسدی، شاعر شیعی دوران اموی، است. بنابراین با هدف تبیین دیدگاه کمیت، در پی پاسخ به این پرسش هستیم که کمیت، در جایگاه یک شاعر احتجاجی و استدلالی دوره اموی، چه تصاویری از امیرالمؤمنین ارائه داده است. وی شاعر مکتبی، سنگردار متعهد شعر شیعی و دارای مجموعه اشعاری به نام هاشمیات، در مدح اهل بیت علیهم السلام است. او درون‌مایه شعر خود را از باور دینی می‌گیرد و علاوه بر موضوع دینی، موضع دینی نیز دارد. او هدفمند پیش می‌رود تا بگوید که حکومت از آن علویان است و قرآن و حدیث بر این امر شهادت می‌دهند. وی در اظهار حق ملاحظه هیچ قدرتی را نمی‌کند و خود را ملزم به ضرورت همسازی با تعالیم اسلامی و اخلاقی می‌داند. یافته‌ها نشان می‌دهند که کمیت در هشت چکامه هاشمیات، مسئله جانشینی پیامبر، ادله اثبات امامت و خلافت امیرالمؤمنین، اخلاق حکومتی منحصر به فرد حضرت و برخی ویژگی‌های دیگر ایشان را به تصویر کشیده است. آنچه در این نوشتار مد نظر قرار گرفته، اشاره‌ها و ابیاتی است که شاعر به طور مستقیم در مورد حضرت سروده است. همه ابیات بر اساس نسخه شرح هاشمیات /کمیت ابوریاش و تحقیق داود سلوم و نوری حمودی القیسی، مطالعه، استخراج و تقسیم‌بندی شده‌اند. بنا بر این تقسیم، در بخش نخست، انتخاب و خلافت امیرالمؤمنین و در بخش دوم ویژگی‌های شخصیتی حضرت در هاشمیات بررسی می‌شود.

جستاری در شعر کمیت اسدی

کُمیت بن زید اسدی کوفی (۶۰-۱۲۶ق) از قبیله مُضَر، متعصب قحطانی، شاعر پیشگام، عالم به زبان‌های عرب و آگاه به ایام العرب و نسب‌شناسی است (بغدادی، ۱۲۹۹: ۶۹/۱؛ براقی، ۱۹۸۷: ۴۶۱؛ اصفهانی، ۱۹۷۰: ۱۷/۱). شعر او فقط بیان احساس نیست، بلکه بیانگر فکر است و با هر چه (از مجادله و اقناع) به آن مربوط شود، همراه است. کمیت از سه راه برای این امر استفاده می‌کند: ۱. مدح هاشمیان؛ ۲. هجو امویان؛ ۳. مقایسه عدالت ائمه و ستم خلفای اموی (حسین، ۱۹۹۸: ۸۴). وی بارزترین شاعر هاشمی در دوره اموی است که بیشترین شعر را دارد و در عشق به آل‌پیامبر غرق شده است (قط، بی‌تا: ۲۷۸). بنابراین شعر او فواید علمی، تاریخی، زبانی و نوادری دارد که مورد اهتمام فرهنگ‌نویسان، نسب‌شناسان و علمای زبان و نحو قرار گرفته است (جنان، ۱۹۹۴: ۱۳۱).

هاشمیات کمیت صادق‌ترین تمثیل حیات و عواطف او و کامل‌ترین چیزی است که عقاید او را بیان می‌کند (طه حمیده، ۱۹۶۸: ۲۵۹). این اثر چنان کوبنده و واقع‌گرا است که آن را به سخنرانی شبیه کرده‌اند و جاحظ به سبب آن کمیت را «خطیب شاعر» می‌داند (جاحظ، ۱۹۳۶: ۵۲/۱). این مجموعه قصایدی بلند در مدح رسول و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و حقانیت آنان در جانشینی پیامبر است (عبدالسعاده، ۲۰۱۴: ۳۶) و مسلمانان را به دوستی خاندان پیامبر و شورش علیه حکومت وقت دعوت می‌کند. کمیت در این قصاید از مناظره‌های عمیق عقلی استفاده کرده تا حق را ثابت کند و برخلاف شعرای معاصر خود، بر اشک و مرثیه تکیه ندارد.

شعر کمیت شعر جدیدی است که درباره مسائل مهم سیاسی-اجتماعی بحث می‌کند و در شعر عربی بی‌سابقه است؛ زیرا هر شاعر هدف خود را در یک یا چند بیت بیان می‌کند، اما کمیت خود را در معرض قصیده قرار می‌دهد و مجادله می‌کند تا مخاطب خود را قانع کند (زراقط، ۱۹۹۶: ۲۴۵). وی این نوع ادبیات را قوی‌ترین و بُرنده‌ترین سلاح علیه دولت حاکم می‌داند (طه حمیده، ۱۹۶۸: ۲۵۹). وی به همین منظور عصر مروانیان را به‌خوبی به تصویر می‌کشد تا جان‌ها را از خواب غفلت بیدار کند. او با شعر خود به در هم شکستن حکومت ظالمانه مروانی و روی کار آمدن حکومت عباسی کمک کرد (صعیدی، بی‌تا: ۱۴). زمان حکومت مروانیان، مردم از اسلام واقعی و احکام و تعالیم دین

دور شده و از لحاظ درون‌مایه‌های اعتقادی و ایمانی توخالی شده بودند. ارزش‌های اخلاقی فرو ریخته، ردائل حاکم شده و جای ارزش و ضد ارزش تغییر کرده بود.

ارتباط کمیت با ائمه علیهم‌السلام

علامه حلی کمیت را بزرگ داشته و از قدم‌های ارزنده‌اش تقدیر به جا آورده که دین را به زبان خود تأیید و مذهب حقیقت را با طبع دُر بارش تشیید کرده است (خوانساری، ۱۳۶۰: ۳۹۴/۶). کمیت دوران امامت سه امام بزرگوار، امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام، را درک کرده، دیدارهایی با ایشان داشته، در محضرشان شعر خوانده و کسب فیض کرده است. روایت‌های مختلفی از این ارتباطات در تاریخ ثبت شده است.^۱ این دوران به موازات عصر خفقان اموی است که کمیت با سرودن هاشمیات، خود را در معرض تهدیدهای آنان قرار می‌دهد؛ چنانکه امام سجاد علیه‌السلام به این امر تصریح کرده است: «خداوندا در روزگاری که دیگران خودداری می‌کردند، این کمیت بود که در راه خاندان پیغمبرت از خودگذشتگی نشان داد و آنچه دیگران پنهان می‌داشتند، آشکار کرد» (امینی، ۱۳۶۲: ۳۳/۴). شیخ طوسی هم در رجال (۱۳۸۱ق)، از او در زمره یاران امام باقر (ص ۱۳۴) و امام صادق (ص ۲۷۸) علیهم‌السلام یاد کرده است.

جایگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دیدگاه شعری کمیت بن‌زید اسدی

ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام

الف) انتخاب علی علیه‌السلام به ولایت و امامت

کمیت بیشتر ابیات استدلالی خود را به ولایت علی علیه‌السلام و روح اعتقادات شیعه اختصاص داده، گزینش ایشان از سوی پیامبر را گوشزد و منصوص بودن امامت را بیان می‌کند. او معتقد است که رسول بر خلافت علی با اسم و نص تصریح و به صحابه امر کرد که با او بیعت کنند و با «من کنتُ مَولاهُ فهِذا عَلٰی مَولاهُ...» برای او در روز غدیر خم بیعت گرفت؛ تا جایی که عمر گفت: «طوبی لکَ یا عَلٰی اَصْبَحْتَ مَولی کُلِّ مُؤْمِنٍ و مؤمنه». اما در مدتی کوتاه با امر رسول خدا مخالفت و حق را از صاحب آن غصب

تبیین جایگاه سیاسی، اجتماعی و اخلاقی امام علی (علیه السلام) در هاشمیاتِ کمیت بن زید اسدی / ۵۵

کردند. کمیت همه این اتفاق را در عینیه ثبت کرده است (طه حمیده، ۱۹۶۸: ۲۶۹). او در بیت هشتم هاشمیه ششم (عینیه)، معتقد است پیامبر علی را برای امامت برگزید؛ گزینشی روشن که کسی نتواند آن را بپوشاند یا دیگری را به پوشاندن آن وادارد. با وجود این، ردکنندگان به ستوه آمدند:

و أَصْفَاهُ النَّبِيُّ عَلِيَّ اخْتِيَارٍ بِمَا أُعِيى الرِّفُوضَ لَهُ الْمَذِيْعَا

پیامبر او را با اختیار برگزیده است؛ به گونه‌ای که ردکننده ذکر فضایل علی و نیز کسی که نمی‌خواهد منزلت او و گزینش پیامبر شناخته شود را ناتوان کند.

بعد از گزینش پیامبر، بر ماجرای غدیر و انتخاب صریح علی به ولایت تأکید می‌کند. بیتی که بنا بر روایت ابن‌شهر آشوب، شاعر «آن را نزد امام باقر سروده است» (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۸۷: ۳۶/۳):

و يَوْمَ الدَّوْحِ دَوْحِ غَدِيرِ خُمٍّ أَبَانَ لَهُ الْوَلَايَةَ لَوْ أُطِيعَا

روز درخت، درخت غدیر خم که ولایت را برای علی عليه السلام روشن کرد، که ای کاش فرمانش اطاعت و پذیرفته می‌شد.

این بیت به حدیث مشهور «من كنت مولاه...» در هجدهم ذی‌الحجه سال دهم هجری اشاره دارد که طی آن رسول خدا به رسالت خود که در آیه ابلاغ مشخص شده بود، عمل کرد: «يَا أَيُّهَا الرِّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مائده: ۶۷). بعد از این ابلاغ هم آیه اکمال دین و اتمام نعمت نازل می‌شود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» (مائده: ۳). علامه امینی به نقل از شیخ مفید در رساله‌اش در معنای کلمه «مولی» گفته است:

کمیت از شخصیت‌هایی است که برای فهم معانی قرآن به شعر او استشهاد کرده‌اند و دانشمندان بر فصاحت و لغت‌شناسی و سرآمدی او در شعر و بزرگواری‌اش در عرب اجماع دارند. چنین کسی در این بیت، امامت علی را به خبر غدیر واجب دانسته و حضرتش را از سوی کلمه مولی به ریاست ستوده است. بر کمیت، با آن جلالتی که در لغت و عربیت دارد، روا نیست که

وضع عبارت در معنا کند که در لغت هیچ گاه بدان معنا به کار نرفته و پیش از او عربی‌دان دیگری استعمال نکرده و آن را آن‌چنان که یکی از اعراب فهمیده، دریافته باشد. چه، اگر چنین کاری بر کمیت روا بود، بر دیگری نیز روا می‌نمود و سرانجام به فساد تمام لغت می‌گرایید (امینی، ۱۳۶۲: ۷/۴-۷).

(ب) حق خلافت و شاهد قرآنی

قرآن اولین سرچشمه شعری کمیت است که بیشترین تأثیر را از آن گرفته است. کمیت خود را در حوزه عقیده و علم صاحب رسالتی می‌دید که در دفاع از عدل علی و عاشورای حسین خلاصه می‌شود. او همه عقل و علم خود را همراه با زبان رسایش در این راه به خدمت گرفته و از هر قصیده محاکمه‌ای ساخته است. وی علاوه بر برهان‌های عقلی، بیشتر آیات الهی را پیش رو داشته، گواه آورده و خصم را به داوری خدا و رسول فرا خوانده است (عبدالعظیم زاده، ۱۳۸۱: ۶۷۱). در بسیاری از ابیات هاشمیات آیات قرآن دیده می‌شوند. او این آیات را برای مدح نمی‌آورد؛ بلکه برای احتجاج و دفاع از حقوق اهل‌بیت از آنها استفاده می‌کند. او «در شرح اصول عقیده شیعه دلایل منطقی به کار می‌برد. همچنین بیان می‌کند که چرا آنان خلافت را از امویان، که ظالمانه آن را غصب کردند، مطالبه می‌کنند و چنین ابیاتی می‌سراید» (هداره، ۱۹۹۰: ۱۸۹). کمیت در بیت ۲۹ و ۳۰ هاشمیه دوم اذعان می‌کند که در قرآن آیاتی در شأن آنان نازل شده که هر کسی توان درک آن را ندارد:

وَجَدْنَا لَكُمْ فِي آلِ حَامِيمٍ آيَةً
تَأْوَلُّهَا مِنَّا تَقَىٰ وَ مُعَرِّبُ

در مورد شما در سوره‌های حامیم آیه‌ای یافتیم که فقط انسان‌های پرهیزکار و سخندان آن را تفسیر و تأویل می‌کنند.

آل حامیم سوره‌هایی‌اند که با حم آغاز می‌شوند (سوره‌های مؤمن، سجده، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف)؛ در اینجا منظور اهل‌بیت پیامبرند. وی بار دیگر تأکید می‌کند که آیات دیگری بر حق اهل‌بیت دلالت می‌کند که جای تردید برای کسی نمی‌گذارند و نمی‌توانند مصداقی غیر از آنها پیدا کنند:

وَفِي غَيْرِهَا آيَا وَ آيَا تَتَابَعَتْ لَكُمْ نَصَبٌ فِيهَا لِذِي الشَّكِّ مُنْصَبٌ

در این آیات و آیات پی در پی دیگر نشانه‌هایی درباره شما برای شک‌کننده است که نمی‌تواند آن را به غیر شما تأویل برد (منظور از آیات پی در پی آیاتی است که در شأن پیامبر و اهل بیت نازل شده‌اند).

کمیت در این قسمت از هاشمیات با تکیه بر صفات و ویژگی‌های مخصوص اهل بیت، فقط ایشان را شایسته خلافت و رهبری می‌داند (فؤادیان، ۱۳۹۰: ۲۳۳).

پ) بیعت‌شکنی

بر اساس ترتیب موضوعی، بیعت‌شکنی کسانی که در روز غدیر با علی (ع) بیعت کردند، بررسی می‌شود. کمیت چهار بیت از هاشمیه ششم را به پیمان‌شکنی اختصاص داده، بر بیعت نماندن را به اندازه خود بیعت بزرگ می‌شمارد و چنین می‌سراید:

و لَكِنَّ الرِّجَالَ تَبَايَعُوهُمَا فَلَمْ أَرْ مِثْلَهَا خَطَرًا مَبِيعًا

ولی مردم آن را به یکدیگر فروختند؛ هرگز چنین عهد و پیمان بزرگ و تجارت سودآوری ندیدم که به فروش رفته باشد.

کمیت مؤدبانه به این نقض پیمان اعتراض می‌کند که کار ناشایستی انجام دادند و عدالت و حق را زیر پا نهادند؛ بدون اینکه علی (ع) بر کسی ستم روا دارد، بر او ستم کردند، حال آنکه برگزیده و سرور آنان بود. کمیت معتقد است آنان که این کار را کردند، اعتبار خود را زیر سؤال بردند و از ارزش افتادند:

فَلَمْ أَبْلُغْ بِهِمْ لَعْنًا وَ لَكِنَّ أَسَاءَ بِذَاكَ أَوْلَهُمْ صَنِيعًا

بر آنان لعنت نمی‌فرستم؛ ولی با این کار، اولین آنان کار بدی انجام داد و مرتکب عمل ناپسندی شد.

فَصَارَ بِذَاكَ أَقْرَبُهُمْ لِعَدَلٍ إِلَى جَوْرِ وَ أَحْفَظُهُمْ مُضِيْعًا

با این رفتار، عادل‌ترین آنان به ستم نزدیک شد و حفظ‌کننده‌ترینشان زیان‌رساننده و خراب‌کننده شد.

أُضَاعُوا أَمْرَ قَائِدِهِمْ فَضَلُّوا وَ أَقْوَمِهِم لَدَى الْحَدَّثَانِ رِيعَا

امر رهبرشان را ضایع کردند، از یاد بردند و گمراه شدند. امر کسی که در حوادث روزگار باثبات‌ترین است و گشایش و سعه‌اش بیشتر و محکم‌تر از همه است.

ت) غصب خلافت

کمیت در بانیه (هاشمیه دوم) از عناصر استدلال عقلی و استناد نقلی، یعنی از آیات قرآن، بهره برده و با استدلال محکم بنی‌هاشم را محق و امامت را شایسته علی و فرزندان پاک‌نهادش دانسته است (مختاری، ۱۳۸۴: ۸۰). وی همچنین فاجعه کربلا را ناشی از سقیفه بنی‌ساعده دانسته و ضمن تصریح به تزویر و ریای حکام عصرش، خطاب به بنی‌هاشم، که آن روزها زنان و بازماندگان‌شان هنوز فجایع عاشورا را پیش چشم داشتند، این بیت را سروده است (عبدالعظیم‌زاده، ۱۳۸۱: ۶۷۳):

بِخَاتَمِكُمْ غَضَبًا تَجُوزُ أُمُورَهُمْ فَلَمْ أَرَ غَضَبًا مِثْلَهُ يُتَغَضَّبُ

امور بنی‌امیه در بین مردم با نام پیامبر می‌گذرد؛ تاکنون چنین غصب بزرگی ندیده بودم.

اینان بعد از بیعت‌شکنی، خلافت علی (ع) را هم غصب می‌کنند. کمیت «با اموی‌ها بر همان اساسی مناقشه می‌کند که مطالبه‌شان را در خلافت بر مبنای آن نهادند و حق اهل بیت را در وراثت رسول نفی کردند» (هداره، ۱۹۹۰: ۱۸۹). امویان نزدیکان پیامبر نیستند و فقط هاشمیان این حق را دارند؛ چراکه خداوند فرموده: «آت ذی القربی حقه (اسرا: ۲۶)» (همان: ۱۹۰):

و قالوا وَرِثَافَهَا أَبَا نَا وَ أَمَّنَا وَ مَا وَرَّثْتَهُمْ ذَاكَ أُمَّ وَ لَا أَبُ

گفتند که خلافت را از پدران و مادرانمان به ارث برده ایم، حال آنکه پدر و مادرشان چیزی برایشان به ارث نگذاشته‌اند.

امویان می‌خواستند این استدلال ناحق را دستاویزی برای پایمال کردن حق اهل بیت قرار دهند. آنان به همین میزان اکتفا نکردند، بلکه پا را فراتر نهادند و خلافت و

جانشینی را میراث خود ساختند. کمیت بحث میراث را مطرح کرده است تا به کسانی که خلافت را ارث و میراث خود تلقی می‌کردند، پاسخ دهد. به عبارت دیگر، شاعر از باب «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ أَصَابَ»^۲ از همان روزنی بر دشمن می‌تازد که دشمن حمله را آغاز کرده است؛ زیرا بحث جانشینی پیامبر در اختیار خود پیامبر نبود تا چه رسد به اینکه میراث او باشد. مسئله حق حاکمیت بر مردم از حقوق الهی است و ابلاغ نکردن آن چنان است که گویی پیامبر رسالت خود را انجام نداده است (فؤادیان، ۱۳۹۰: ۲۳۵). بنابراین کمیت در رد ادعای ارث نبردن از پیامبر، به احتجاج برمی‌خیزد که اگر از پیامبر ارث برده نمی‌شود، چرا بنی‌امیه مدعی آن‌اند و اگر ارث برده می‌شود، همه قبایل در خلافت یکسان‌اند:

يَرَوْنَ لَهُمْ فَضْلًا عَلَى النَّاسِ وَاجِبًا سَفَاهًا وَ حَقُّ الْهَاشِمِيِّينَ أَوْجَبُ

خود را برتر از مردم می‌بینند و آن را واجب می‌دانند، حال آنکه حق هاشمیان واجب‌تر است.

بنی‌امیه حکومت بر مردم را حق خود می‌دانستند، ولی کمیت این حق را فقط برای اهل بیت رسول می‌داند:

و لَكِنْ مَوَارِيثُ ابْنِ أَمْنَةَ الَّذِي بِهِ دَانَ شَرْقِي لَكُمْ وَ مَغْرِبُ

(میراث آنان نیست)، بلکه میراث رسول فرزندانِ آمنه، است که شرق و غرب جهان آن را پذیرفته‌اند.

وی به ماجرای روز غدیر اشاره می‌کند که مسلمانانی که از شرق و غرب جهان اسلام برای انجام حج به مکه آمده بودند، در مراسم غدیر حضور داشتند و با علی بیعت کردند:

يَقُولُونَ لَمْ يُورَثْ وَ لَوْ لَا تُرَاثُهُ لَقَدْ شَرَكْتَ فِيهِ بِكَيْلٍ وَ أَرْحَبُ

بنی‌امیه می‌گویند پیامبر خلافت را به ارث نگذاشته است و اگر به ارث می‌گذاشت، اقوام دیگر، چون بکیل و ارحب، هم در آن شریک بودند.

خلافت، مثل مال، از حقوقی است که به ارث گذاشته می‌شود و فرزندان پیامبر جانشین وی هستند؛ در غیر این صورت باید نه تنها قبایل عرب، بلکه تمام مسلمانان در آن سهم داشته باشند. اگر چنین چیزی معنا داشته باشد، در قریش منحصر می‌شود و احتجاج شما بر انصار باطل است؛ ولی انصار به سبب سربلندی در آزمایش و صداقت در یاری رسول شایسته‌ترند (طه حمیده، ۱۹۶۸: ۲۷۲). اگر ثابت شود که انصار حقی ندارند و حدیث «الأئمة من قریش»^۳ را رها کنید، محق‌ترین افراد به خلافت، قریش و ساداتشان، یعنی هاشمیان و آل‌رسول و علی و فرزندان‌شان هستند. کمیت نظریه وراثت را به این شکل در قالب شعر ریخته تا دو چیز را ثابت کند: ۱. آگاهی به نسب‌شناسی و ۲. ادب احتجاج که علی به جای گذاشته است (همان، ۲۷۳):

وَعَكٌّ وَلَخْمٌ وَالسَّكُونُ وَحَمِيرٌ وَكِنْدَةٌ وَالحَيَّانِ بَكْرٌ وَتَغْلِبٌ

عک، لخم، سکون، حمیر، کنده و نیز بکر و تغلب هم باید در میراث سهمی داشته باشند.

آوردن پیایی و مختلط اسم‌های قبایل، قبل از آنکه جدل سیاسی متکی بر حجت و منطق باشد، در حقیقت نوعی سُخریه خطابی است. در غیر این صورت، منطقی است که شاعر به جایی برسد که از بین همه قبایل عرب تنها حق قریش، نه هاشمیان، را در آن میراث ثابت کند (قط، بی تا: ۲۷۹):

وَلَا تَنْتَشَلَّتْ عِضْوِينَ مِنْهَا يُحَابِرُ وَكَانَ لَعَبِدِ الْقَيْسِ عِضْوٌ مُؤَرَّبٌ

اگر میراث ایشان نبود، یحابر و عبد‌القیس هم باید بهره‌ای می‌داشتند. باید به عنوان یک عضو کامل به آنها نگریسته می‌شد.

وَلَا اتَّقَلَّتْ مِنْ خِنْدِفٍ فِی سِوَاهُمْ وَلَا اقْتَدَحَتْ قَيْسٌ بِهَا ثُمَّ اتَّقَبَّوْا

خلافت باید در قبیله خندف هم می‌گشت و از آن به غیرش منتقل می‌شد و قیس هم با آن آتش روشن می‌کرد.

تبیین جایگاه سیاسی، اجتماعی و اخلاقی امام علی (علیه السلام) در هاشمیاتِ کمیت بن زید اسدی / ۶۱

شاعر در این ابیات تأکید می‌کند که در صورت ارث بردن، قبایل حقی مساوی در میراث دارند. وی همچنین انصار را، به دلیل یاری رسول، محق‌تر از دیگران می‌داند:

وَمَا كَانَتْ الْأَنْصَارُ فِيهَا أَذْلَةً وَ لَا غُيْبًا عَنْهَا إِذَا النَّاسُ غُيِبُ

انصار در طلب خلافت ناتوان نبودند؛ حتی وقتی مردم حضور نداشتند، انصار بودند و رسول را یاری کردند.

به اعتقاد شاعر، چون انصار در یاری پیامبر سهم بیشتری داشته‌اند، می‌توانند ادعا کنند. او به برتری انصار و امتیازهای آنان استدلال می‌کند که اسلام را مشتاقانه پذیرفتند، در نبردها شرکت و جانشان را فدا کردند:

هُمْ شَهِدُوا بَدْرًا وَ خَيْرَ بَعْدَهَا وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ وَ الدُّمَاءِ تَصَبَّبُ

انصار، بدر و خیر و حنین را دیده‌اند و جان‌ها فدا کرده و خون‌هاشان را ریخته‌اند.

وَهُمْ رَمَوْهَا غَيْرَ ظَأَرٍ وَ أَشْبَلُوا عَلَيْهَا بِأَطْرَافِ الْقَنَا وَ تَحَدَّبُوا

آنان دعوت اسلام را بدون اکراه پذیرفتند و همچون شتری که بر فرزندش مهربانی می‌کند، با اسلام دلسوزانه رفتار کردند و به آن یاری رساندند.

فَإِنْ هِيَ لَمْ تَصْلُحْ لِحَيِّ سَوَاهُمْ فَإِنَّ ذَوِي الْقُرْبَى أَحَقُّ وَ أَقْرَبُ

اگر خلافت برای قبیله‌ای غیر از قریش شایسته نباشد، پس هاشمیان مستحق‌تر و نزدیک‌ترند.

وَ إِلَّا فَقُولُوا غَيْرَهَا تَتَعَرَّفُوا نَوَاصِيهَا تَرْدِي بِنَا وَ هِيَ شُرَبُ

اگر چنین نیست، سخنی غیر از این بگویید که پیامبر به ارث نمی‌گذارد که در این، حقایق امور را خواهید فهمید که همچون شتران لاغر به سوی شما می‌آیند (به عبارت دیگر، اگر این سخن را بگویید با سپاهیان روبه‌رو خواهید شد که ما را همراهی خواهند کرد).

کمیت در دفاع از هاشمیان روش عقلی و استدلالی معتزله را پی گرفته است. وی ارتباط خاصی با زید، فرزند امام سجاد علیه السلام، داشت که تحت تأثیر واصل بن عطا^۴ بود؛ به همین دلیل، در هاشمیت گرایش تقریری غالب بوده است (حمدان، ۱۴۰۳: ۹۰). بنا بر استدلال در این ابیات، اگر خلافت ارث برده نشود، فقط حق قریش نیست و همه قبایل عربی در آن حق دارند، حتی انصار که یاری کردند و پناه دادند، بهره بیشتری دارند. اگر چنین نباشد، پس میراث رایج بین مسلمانان نیست و خاص قریش است که در این صورت، باید بر اساس قانون اسلامی میراث تقسیم شود. کمیت با این روش توانست برای بیان حق هاشمیان از نگاه خود امویان - مبنی بر اختصاص حق خلافت به قریش - یاری بگیرد. وقتی قریش دلیلی غیر از قرابت ندارند، پس بنی‌هاشم بر بنی‌امیه اولویت دارند؛ زیرا به پیامبر نزدیک‌ترند.

کمیت ادامه می‌دهد که بیعت و غصب خلافت باعث شد غصب‌ها و بیعت‌هایی به مسلمانان تحمیل شود و فتنه‌ها و فاجعه‌ها پشت سر هم سر برآورند. غصب خلافت چنان امت را ذلیل کرد که امثال خوارج به طمع ریاست افتادند و اجساد مردگان مثل گوشت قربانی نسل به نسل در دشت‌ها پراکنده شدند (عبدالعظیم‌زاده، ۱۳۸۱: ۶۷۳):

عَلَامٌ إِذَا زَارَ الزَّبِيرَ وَ نَافِعًا
بِغَارَتِنَا بَعْدَ الْمَقَانِبِ مَقْنَبًا

چرا سوارکارانی از ما با زبیر و نافع^۵ دیدار کردند؛ زیرا آنان ادعای خلافت کردند.

و شَاطِئُ عَلَى أَرْمَاحِنَا بِأَدْعَائِهَا
و تحویلها عنکم شیب و قَعْنَبُ

شیب و قعنَب^۶ خارجی، به دلیل ادعای خلافت و گرفتن آن از قریش، با سرنیزه‌های ما هلاک شدند.

نَقَتْلُهُمْ جِيلاً فَجِيلاً نَرَاهُمْ
شعائر قربان بهیم یتقرب

آنان را سپاه به سپاه می‌کشیم و قربانیانی می‌بینیمشان که قتلشان قربه‌ای الهی است.

تبیین جایگاه سیاسی، اجتماعی و اخلاقی امام علی (علیه السلام) در هاشمیاتِ کمیت بن‌زید اسدی / ۶۳

لَعَلَّ عَزِيزاً اَمِنَاً سَوَفَ يُتَبَلَىٰ وَ ذَا سَلَبٍ مِنْهُمْ اُنِيقُ سَيِّسَلَبُ

عزیزی که از آفات ایمن بود، دچار بلا شد و کسی هم که صاحب غنیمت بود، غنیمتش پس گرفته شد.

شاعر معتقد است که به دلیل مبارزه با خوارج، اهانت‌هایی به افراد بزرگوار شد، غارت‌هایی صورت گرفت و برخی دچار تشویش شدند. وی بیعت‌ها و ادعاهای خلافت خوارج را نتیجه غضب خلافت و میراث رسول گرامی از سوی امویان می‌داند.

ث) اعتراض کمیت به غضبِ خلافت و نحوه حکومتِ حاکمان

کمیت در شش بیت از هاشمیه دوم، به نحوه حکومت حاکمان پس از غضب خلافت اشاره می‌کند. آنان که حکومت را غضب و بنی‌هاشم را محروم کردند، با معاویه و یزید بر مردم حکم می‌رانند:

بِحَقِّكُمْ اَمْسَتْ قُرَيْشٌ تَقُوْدُنَا وَ بِالْفَذِّ مِنْهَا وَ الرَّدِيفَيْنِ تُرْكَبُ

با حق شما بنی‌هاشم است که قریش با معاویه و یزید و فرزندش^۷ بر ما حکومت می‌کند. حق شما را غضب کردند و امور مردم را بر عهده گرفتند.

کمیت به همین اکتفا نمی‌کند، بلکه با شجاعت، بیعت اجباری با امویان و تبدیل حکومت به سلطنت را بیان می‌کند:

اِذَا اتَّضَعُوْنَا كَاَرِهِيْنَ لِبَيْعَةٍ اَنَاخُوْا لِاٰخَرٰى وَ الْاَزْمَةُ تُجَذَّبُ

با اکراه از ما بیعت گرفتند؛ زمینه را برای بیعت دیگری فراهم کردند و زمام حاکمیت را به دست گرفتند.

وی همچنین بر سوء استفاده از حکومت، بی‌عدالتی، فتنه‌گری، بی‌اصل و نسب بودن، زورمداری و رفتارهای غیر انسانی امویان تأکید می‌کند:

رُدَافَى عَلَيْنَا لَمْ يُسَيِّمُوا رَعِيَّةً وَ هَمَّهُمْ أَنْ يَمَتْرَوْهَا فَيَحْلُبُوا

یکی پس از دیگری با اجبار بر ما حکومت کردند و با تدبیر و عدالت رفتار نکردند. تمام همشان این بود که شیرش (شتر قدرت) را بدوشند و دوشیدند.

لَيَسْتَجُوها فَتْنَةً بَعْدَ فَتْنَةٍ فَيَفْتَصِلُوا أَفْلاَهَا ثُمَّ يَرْيَبُوا

از بیعت‌ها فتنه‌ای پس از فتنه پدید آوردند؛ تا فتنه‌ای خاموش شد، فتنه دیگری به وجود آوردند.

أَقْرَبُنَا الْأَدْنُونَ مِنْهُمْ لِعِلَّةٍ وَ سَاسَتُنَا مِنْهُمْ ضُبَاعٌ وَ أَذُوبٌ

نزدیکان ما (بنی‌امیه) از مادران مختلف اند و سیاستمداران ما گفتارها و گرگ‌های وحشی‌اند.

لَنَا قَائِدٌ مِنْهُمْ عَئِيفٌ وَ سَائِقٌ يَقَحِّمُنَا تِلْكَ الْجَرَائِمُ مُتَعَبٌ

رهبر سخت‌گیری داریم؛ این خلیفه اموی چیزی را که در توان ما نیست بر ما تحمیل می‌کند.

کمیت در هاشمیه ششم، نارضایتی خود از حکومت را با روحیه‌ای انقلابی اعلام می‌کند و همراه با لعن و نفرین، پیامی برای حاکمان ستمگر اموی می‌فرستد:

فَقُلْ لِبَنِي أُمَيَّةَ حَيْثُ حَلَّوْا وَ إِنْ خِفْتَ الْمُهَنْدَ وَ الْقَطِيعَا

أَلَا أَفْ لِدَهْرٍ كُنْتُ فِيهِ هِدَانًا طَائِعًا لَكُمْ مُطِيعًا

به بنی‌امیه در هر جا وارد شدند و حضور یافتند — هر چند از شمشیر هندی و مقاطعه آنان بترسی — بگو: «اف بر روزگاری که من در آن ترسو و مطیع شمایم».

کمیت نفرت خود را از زندگی آرام، اما زیر سلطه اموی، آشکارا ابراز می‌کند و از اینکه می‌بیند مسلمانان دو دسته‌اند، گرسنه و شکمبار، خدا را به یاری می‌طلبد و آنان را نفرین می‌کند (عبدالعظیم‌زاده، ۱۳۸۱: ۶۷۴):

أَجَاعَ اللَّهُ مَنْ أَشْبَعْتُمُوهُ وَ أَشْبَعَ مَنْ بَجَوْرِكُمْ أَجِيعَا

خداوند هر کس را که شما سیر کردید، گرسنه گرداند و هر کس را که گرسنه ستم شما است، سیر سازد.

و يَلْعَنُ قَدْ أَمَّتْهُ جَهَاراً إِذَا سَاسَ الْبَرِيَّةَ وَالْخَلِيعَا

خدا معاویه را لعنت کند و نیز ولید را آن هنگام که بر مردم سیاست راند.

کمیت پیوسته بر فرد متهمتک و خبیثی از امت خود که سیاست مردم را در دست گرفت و شایسته عهده‌داری چنین مقامی نبود، لعنت می‌فرستد. در روایت است که چون کمیت این قصیده را برای امام باقر علیه السلام خواند، امام برایش دعا کرد (امینی، ۱۳۶۲: ۸/۴).

ج) اعتراض کمیت به غضب ولایت

کمیت در رائیه، هاشمیه هشتم و قصیده ۷ بیتی خود، به غضب ولایت علی علیه السلام و میراث پیامبر اعتراض و نکته‌های مهمی را مطرح می‌کند. او «احقیت علی علیه السلام به خلافت را بیان می‌کند؛ ولی به سرزنش دو خلیفه رو نمی‌آورد، چنانکه برخی غلات شیعه انجام می‌دهند» (جرادات، ۲۰۳۳: ۶):

أَهْوَى عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أَرْضَى بِشْتَمِ أَبِي بَكْرٍ وَ لَا عُمَرَ

دوستدار علی، امیرالمؤمنین، هستم و نمی‌پذیرم که ابوبکر و عمر را سرزنش کنم.

برخی معتقدند که چون کمیت در این بیت سب عمر نکرده، زیدی است. این دلیل را نمی‌توان محکم دانست؛ زیرا «کمیت در عصری می‌زیست که خفقان شدید حکمفرما بود و به کوچک‌ترین بهانه‌ای شیعیان علی را از دم تیغ می‌گذراندند. لذا وی از روی تقیه با تعریض به نقد اوضاع سیاسی دوران خود پرداخته است. گفته او در مصرع دوم گواه روشنی بر موضع‌گیری‌اش است» (فؤادیان، ۱۳۹۰ الف: ۱۱۴).

و لا أقولُ و إن لم يُعطیا فَدَكَا بنتَ الرسولِ و لا میراثه کَفَرَا

با وجود اینکه فدک، میراث رسول را به دخترش ندادند، نمی‌گویم کافر شدند.

فرزندان فاطمه وارثان پیامبرند که در قدرت، مانند مال از او ارث می‌برند. تصور کسانی که می‌گویند پیامبر به ارث نمی‌گذارد، درست نیست. پیامبر بنده خدا و فرستاده او است و مثل سایر مردم ارث به جا می‌گذارد. عاقلانه نیست که ذریه پیامبر از حقی که دیگران دارند، محروم شوند. آنان اشتباه کردند که فرزندان پیامبر را از فدک منع کردند (طه حمیده، ۱۹۶۸: ۲۷۱). کسانی که فدک را غصب کردند، جز روایت ابوبکر از حدیث «نحن معاشر الأنبياء لانورث، ما تركناه صدقة» عذری ندارند. اگر این روایت درست باشد، صدقه در نقش حال است و خبر نیست. فدک هم صدقه نبوده تا ورثه از آن محروم شوند. در زمان رحلت پیامبر، فدک ملک ایشان بود و در آن تصرف کردند؛ در نتیجه، این ملک، مثل سایر میراثی که باقی می‌ماند، برای فرزندانمان ماند (همان: ۲۷۲). اهل سنت صدقه را مرفوع و خبر گرفته‌اند؛ ولی شیعه آن را منصوب و حال می‌داند (صعیدی، بی‌تا: ۶۲) و معتقد است پیامبر صدقه را به ارث نمی‌گذارد، ضمن آنکه فدک هدیه بود.

کمیت غصب فدک را دلیل کافر بودن ابوبکر و عمر نمی‌داند. وی سعی می‌کند در مقام داور و وارد نشود و به خدا واگذار می‌کند. او با سرودن این بیت: «هو الإمام الحق نعرفه * لا كاللذین استزلانا بما ائتمرا» نشان می‌دهد که کافر ندانستن شیخین دلیل بر تأیید و پذیرفتن آنان نیست:

اللهُ يَعْلَمُ مَاذَا يَأْتِيَانِ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عَذْرِ إِذَا اعْتَذَرَا

خدا می‌داند که روز قیامت آن دو نفر چه عذری نزد پروردگار خواهند آورد.

کمیت بعد از ماجرای غصب فدک، خلافت و ولایت علی را مطرح می‌کند که دلیل بر منصوص دانستن امامت و ولایت ایشان است؛ چراکه پیامبر دستور خدا را به صراحت اعلام و اجرا کرده است و چنین نبوده که پیامبر - العیاذ بالله - هذیان گوید:^۸

تبیین جایگاه سیاسی، اجتماعی و اخلاقی امام علی (علیه السلام) در هاشمیاتِ کمیت بن زید اسدی / ۶۷

إِنَّ الرَّسُولَ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَنَا إِنَّ الْوَلِيَّ عَلَى غَيْرِ مَا هَجَرَا

رسول الله، بی آنکه هذیان گوید، به ما فرمود که ولی و سرپرست شما علی است.

کمیت در بیتی از هاشمیه دوم نیز بر ولایت امیرالمؤمنین بعد از ولایت رسول الله تأکید می‌کند:

و نَعِمَ وَلِيَ الْأَمْرِ بَعْدَ وَلِيِّهِ وَ مُتَّجِعُ التَّقْوَى وَ نَعِمَ الْمُؤَدَّبُ

بعد از پیامبر بهترین ولی و سرپرست، سرچشمه تقوا و بهترین معلم است.

کمیت در دو بیت از هاشمیه اول، با به کار بردن واژه «وصی» بر وصایت امیرالمؤمنین صحنه می‌گذارد و روز غدیر را یادآوری می‌کند که علی، وصی و جانشین رسول است. وی همچنین مقام امامت را پایه استوار امت می‌شمارد:

و الْوَصَى الَّذِي أَمَالَ التَّجْوِ بِى بِهِ عَرْشَ أُمَّةٍ لَأَنْهَدَامَ

آن وصی که ابن ملجم - لعنت الله علیه - با کشتن او، عرش و سریر امت را به سمت انهدام متمایل کرد.

و الْوَصَى الْوَلِيَّ الْفَارَسُ الْمُعَمَّ لِمِ تَحْتَ الْعَجَاجِ غَيْرُ الْكَهَامِ

آن ولی و وصی رسول و سوارکار پرچم‌دارِ شجاع که زیر گرد و غبارها، مبارزی خستگی‌ناپذیر بود.

اعلام ولایت امیرالمؤمنین در مکانی خاص و در اجتماعی ده‌ها هزار نفری اتفاق افتاد؛ تا آن زمان برای هیچ امری چنین توقفی صورت نگرفته بود:

فِي مَوْقِفٍ أَوْقَفَ اللَّهُ النَّبِيَّ بِهِ لَمْ يُعْطِهِ قَبْلَهُ مِنْ خَلْقِهِ بَشَرًا

در مکانی که خداوند پیامبر را آنجا ایستاند و به هیچ بشری قبل از ایشان عطا نکرده بود.

کمیت درباره جانشینی پیامبر موضع بسیار روشنی دارد و با معرفی کردن «امام» در «هو الامام»، حصر را اراده می‌کند و فقط علی (علیه السلام) را پیشوا و امام می‌داند (فؤادیان،

۱۳۹۰ الف: ۱۱۵). او در این بیت بر امامت بر حق علی تأکید و او را با شیخین مقایسه می‌کند. سپس ریشه لغزش‌های امت را به توطئه آن دو بازمی‌گرداند که باعث شدند حکومت و خلافت از علی علیه السلام گرفته شود. کمیت معتقد است هر کس عزت علی را بشکند، نتیجه‌اش را خواهد دید:

هو الإمام إمام الحق نعرفه لا كاللذين استزكنا بما اتّمرا

او امام است؛ امام حقی که او را می‌شناسیم، نه چون آن دو که با توطئه خود ما را لغزاندند.

مَنْ كَانَ يَرْغَمُهُ رَغْمًا قَدَامَ لَهُ حَتَّى يَرَى أَنْفَهُ بِالتُّرْبِ مُنْعَفِرًا

هر کس او را خوار کند، همواره خواهد دید که بینی‌اش به خاک مالیده خواهد شد.

اخلاق

الف) شهادت، علم و تقوا

کمیت در بیتی از هاشمیه اول، شهادت امام علیه السلام را شکستن رکن استوار امت اسلام می‌خواند:

و الوَصَى الَّذِي أَمَالَ التَّجْوُ بِي بِهِ عَرْشَ أُمّةٍ لَانْهَدَامَ

وصیی که ابن ملجم - لعنت الله علیه - با کشتن او عرش و سریر امت را به سمت انهدام متمایل کرد.

کمیت ابیات زیادی دارد که در آن از امت یاد می‌کند و خود را رابط مفهوم امت با امام می‌داند؛ امامی که رمز، رهبر و مصلح امت است. در نگاه کمیت، ابن ملجم با کار خود (قتل امام) مسلمانان را به نکبت انداخت و وبال شری را بر امت اسلامی وارد کرد (کحیل، ۱۴۲۲: ۱۸). منظور کمیت از امت، تمام افراد جامعه اسلامی است، نه فقط علی و شیعیان. کمیت همچنین در هاشمیه دوم، مجازات ابن ملجم، که از قبیله «تجوب» است، را ورود به جهنم می‌داند:

قَتِيلُ التَّجْوِبِی الَّذِی اسْتَوَارَتْ بِهِ یُسَاقُ بِهِ سَوْقًا عَنِفًا وَ یُجَنَّبُ

امام کشته ابن ملجم است؛ کسی که جهنم با او شعله ور است. ابن ملجم با کشتن امام به سوی جهنم رانده و وارد آن می شود.

مَحَاسِنُ مِنْ دُنْیَا وَ دِینِ کَأَنَّمَا بِهَا حَلَقَتْ بِالْأَمْسِ عَقَاءُ مُغْرِبُ

نیکی هایی از دنیا و دین در او است که گویی آنها را سیمرغی به بالا برده است.

ویژگی دیگر امام، علم ایشان است که شاعر آن را با استعاره طبیب بیان می کند:

لِنَعْمَ طَیِّبُ الدَّاءِ مِنْ أَمْرِ أُمَّةٍ تَوَاکَلَهَا ذَوَا الطُّبِّ وَ الْمُتَطَبِّبُ

چه خوب پزشکی برای درد امتی است که پزشک و پزشک یار آن را به هم می سپارند.

تقوا ویژگی دیگر امامت است که کمیت به آن اذعان کرده است:

وَ نِعْمَ وَلِی الْأَمْرِ بَعْدَ وَلِیهِ وَ مُتَجَعُّ التَّقْوَى وَ نِعْمَ الْمُؤَدَّبُ

او بعد از پیامبر، ولی و سرپرست، سرچشمه تقوا و بهترین معلم است.

این بیت به حدیث پیامبر اشاره دارد که «أَنْتَ وَلِیْ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِی؛ تو پس از من، ولی تمام مؤمنان خواهی بود» (طیالسی، ۱۴۱۹: ۴/۶۶۹، حدیث ۲۸۷۵). این حدیث نص صریح است که علی علیه السلام ولی و والی امر و قائم مقام پیامبر است.

اطاعت از ولی قبل، ویژگی دیگری است که در اطاعت امام علی علیه السلام از پیامبر نهفته است و کمیت آن را چنین در شعر می آورد:

لَدَى الرَّحْمَنِ یَصْدَعُ بِالْمَثَانِی وَ کَانَ لَهُ أَبُو حَسَنِ مُطِيعًا

نبی در محضر خداوند رحمان، آیات قرآن را آشکار می کرد و علی علیه السلام هم فرمان بردار او بود.

اعتدال در رفتار، فریفته نشدن با نعمت های دنیا، کسب رضایت خداوند و گام برداشتن در مسیر او از خصایص رفتاری امیرالمؤمنین علیه السلام محسوب می شود:

حُطُوطاً فِی مَسَرَّتِهِ وَ مَوْلًی
الِی مَرْضَاةٍ خَالَقِهِ سَرِیعاً
(رفتارش) در جهت شادمانی وی بود. یاری بود که به سوی رضایت آفریدگارش
شتابان بود.

عفت و شرافت از ویژگی‌هایی است که کمیت برای علی می‌شمارد. وی با تیزی،
نقش اساسی امام را در انجام کارها، اصلاح امور و برهم زدن کژی‌ها و آنچه به زیان
اسلام و امت مسلمان است، بیان می‌کند:

كَانَ أَهْلَ الْعَفَافِ وَ الْمَجْدِ وَ الْخَيْرِ — وَ نَقْضِ الْأُمُورِ وَ الْإِبْرَامِ
او اهل پاکدامنی، ارجمندی، شرافت، خوبی و شکستن و بستن امور بود.

ب) شجاعت و جنگاوری

کمیت چهار بیت از هاشمیه اول را به دلاوری امام علی علیه السلام در میدان نبرد اختصاص
داده است:

وَ الْوَصْیَ الْوَلِیَ الْفَارَسُ الْمُعْ — لِمُ تَحْتَ الْعِجَاجِ غَیْرُ الْكَهَامِ
آن ولی و وصی رسول و سوارکار پرچم‌دار شجاع که زیر گرد و غبارها، مبارزی
خستگی‌ناپذیر بود.

شجاعی که در راه اسلام مبارزه می‌کرد و دشمنان را مجازات و قتل می‌رساند:

كَمْ لَهُ ثُمَّ كَمْ لَهُ مِنْ قَتِيلٍ وَ صَرِيعٍ تَحْتَ السَّنَابِكِ دَامِی
چه بسیار کشتگانی که خونین زیر سم ستوران افتاده بودند.

وَ خَمِیسٍ یَلْفُوهُ بِخَمِیسٍ وَ فِئَامٍ حَاوَاهُ بَعْدَ فِئَامٍ
چه بسیار سپاهانی که با سپاهی دیگر، آنها را در هم پیچید و نیز دسته‌هایی که از پس
هم در بر می‌گرفت.

امام با سران شرک مبارزه کرد و آنان را شکست داد:

و عَمِيدٌ مُتَوَجِّحٌ حُلَّ عَنْهُ
عُقْدُ التَّاجِ بِالصَّنِيعِ الْحُسَامِ
و سپهبدان تاجداری که گره بسته‌های تاجشان را با کارکرد شمشیر برآش باز کرد (و به زیر انداخت).

پ) هدایتگری و مبارزه با باطل

یکی از ویژگی‌های امام هدایتگری امت است. خدا در قرآن می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (سجده: ۲۴)؛ آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند. شاعر امام را هدایتگری دانسته که با کسانی که در مسیر هدایت به اشتباه رفته‌اند، مبارزه کرده است؛ چه با مشرکان که از ابتدا در راه باطل بودند و چه با خوارج که فکر می‌کردند در راه حق‌اند. امام مسیر باطل را از بین برد. کمیت در هاشمیه اول، معنای هدایت را چنین بیان می‌کند:

و أَشَتَّتْ بِنَا مَصَادِرُ شَتَّى
بَعْدَ نَهْجِ السَّبِيلِ ذِي الْأَرَامِ
پس از راه راست او، راه‌های گوناگون ما را پراکنده کردند.

جَرَدَ السِّيفَ تَارَتَيْنِ مِنَ الدَّهْرِ
— عَلَى حِينِ دِرَّةٍ مِنْ صَرَامِ
در عمر خویش برای دو کار شمشیر کشید؛ گاهی با مشرکان در نبرد بود، گاهی با خوارج که هدایت الهی را خواستند، ولی به خطا رفتند.

فِي مُرِيدِينَ مُخْطئينَ هُدَى اللّٰهِ
— وَ مُسْتَقْسِمِينَ بِالْأَزْلَامِ
یک‌بار برای کسانی که در هدایت الهی دچار اشتباه شدند (خوارج) و بار دیگر کسانی که مشرک بودند و نزد بت‌ها قرعه می‌انداختند.

کمیت در این اشعار، یک جنبه از مبارزه با باطل، یعنی نبرد با خوارج را بیان می‌کند و در هاشمیه دوم، جنبه‌های دیگری از مبارزه امام با باطل را می‌آورد؛ مبارزه با کسانی که در میدان نبرد در مقابلشان ایستاد، مانند طلحه،^۹ ولید بن عتبه،^{۱۰} مرحب یهودی^{۱۱} و شبیه:^{۱۲}

سَقَى جِرْعَ الْمَوْتِ ابْنِ عَثْمَانَ بَعْدَمَا تَعَاوَرَهَا مِنْهُ وَلِيدٌ وَ مَرْحَبٌ

پس از ولید بن عتبه و مرحب یهودی، جرعه‌های مرگ را به طلحه نیز نوشاند.

و شِيبَةُ قَدْ أَثْوَى بِبَدْرِ يَنْوُشُهُ غُدَافٌ مِنَ الشُّهْبِ الْقَشَاعِمِ أَهْدَبُ

شیبۀ بن ربیعہ در جنگ بدر روی زمین ماند و کرکس‌ها و گفتارها او را خوردند.

لَهُ عُودٌ لَا رَافَةَ يَكْتَفِنُهُ وَ لَا شَفَقًا مِنْهَا خَوَامِعُ تَعْتَبُ

کرکس‌ها و گفتارهایی که از روی دلسوزی سراغ او نمی‌آمدند.

ت) ویژگی‌های اخلاقی علی علیه السلام در حکومت

کمیت در هاشمیه اول معتقد است که با شهادت امیرالمؤمنین، امت اسلام حاکمی منحصر به فرد را از دست داد که شباهتی در رفتار حکومتی و اخلاق سیاسی به حاکمان پیش از خود نداشت. او علی علیه السلام را به شبانی تشبیه می‌کند که با فقدان ملت هویت، اعتبار و عزت خود را از دست داده است؛ به عبارت دیگر، شهادت امام با از بین رفتن مردم همراه است. رثای شاعر کاملاً منطقی و بر اساس واقع‌بینی است:

قَتَلُوا يَوْمَ ذَاكَ إِذْ قَتَلُوهُ حَكَمًا لَا كَغَايِرِ الْحُكَّامِ

آن روز که ایشان را کشتند، حاکمی را کشتند که مثل حکام گذشته نبود.

رَاعِيًا كَانَ مُسْجِحًا فَقَتَلْنَا ه وَ فَقَدْ الْمُسِيمِ هَلَكُ السَّوَامِ

چوپانی (رهبری) نرم خوی را از دست دادیم که از دست رفتنش از بین رفتن رعیت را در پی دارد.

نَالْنَا فَقَدَهُ وَ نَالَ سِوَانَا بِاجْتِدَاعٍ مِنَ الْأَنْوَفِ اصْطِلَامِ

فقدان او ما را به درد آورد؛ گویی بینی‌هایمان بریده شده است (کنایه از اینکه عظمت و عزت ما از بین رفت).

تبیین جایگاه سیاسی، اجتماعی و اخلاقی امام علی (علیه السلام) در هاشمیاتِ کمیت بن زید اسدی / ۷۳

کمیت در هاشمیه ششم، امام را دارای روشی نیک و شجاعتی مثالزدنی می‌داند که امور مردم را رتق و فتق می‌کند، مدافع حریم امت است و برای رفع مشکلات می‌توان به ایشان امیدوار بود:

بِمَرْضَى السِّيَاسَةِ هَاشِمِيٍّ يَكُونُ حَيًّا لَأُمَّتِهِ رَبِيعًا

(خداوند آنان را سیر گرداند و عدالت را بر پاداشت) با امامی که در حاکمیت، سیاستی پسندیده و رضایت‌بخش داشت و برای پیروانش چون ابر بهاری بود که همه را سیراب می‌کرد.

و لَيْشَاءُ فِي الْمَشَاهِدِ غَيْرِ نَكْسٍ لِتَقْوِيمِ الْبَرِيَّةِ مُسْتَطِيعًا

شیری شجاع که در صحنه‌ها فرار نداشت و بر پایداری و راستی مردم توانا بود.

يُقِيمُ أُمُورَهَا وَ يَذُبُّ عَنْهَا وَ يَتَرَكُ جَدْبَهَا أَبَدًا مُرِيعًا

امور مردم را به پا و از آنها (حریم امت) دفاع می‌کند، نعمت‌آور است، قحطی آنان را رفع و زمین‌های خشک را آباد می‌کند.

کمیت حکام و افراط و تفریط آنان و نیز جهالت و بدبختی‌های مردم را از سوء سیاست و تزویر و تبعیض زمامداران زمان می‌داند و فقر و فلاکت مسلمانان را نتیجه حکومت آنان می‌شمارد؛ در جهت مخالف نیز فقط سیاست پسندیده هاشمی و عدل علوی را تجویز می‌کند و تحقق آن برای امت اسلامی را به معنای زنده بودن، نشاط، خرمی و همچون بهاران زیستن و رشد کردن می‌داند (عبدالعظیم‌زاده، ۱۳۸۱: ۶۷۴).

با توجه به تیزبینی کمیت، در نگاه او، رویکرد امیرالمؤمنین به حکومت بر محور امت اسلام و نیاز جامعه اسلامی می‌چرخد. «در رویکرد ایشان به رهبری، رهبری خدمت‌مدار معنا می‌شود. نگرش امام به رهبری نگرشی ابزاری است؛ به این معنا که ایشان رهبری را وسیله‌ای برای دستیابی به هدفی ارزشمند و والا تلقی می‌کنند» (نصر اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۴۶). در مدل رهبری خدمت‌گزار که نصر اصفهانی بر اساس دیدگاه امام علی (علیه السلام) طراحی کرده است (همان: ۱۵۹)، ویژگی‌هایی وجود دارد که برخی از آنها را

به‌خوبی می‌توان در اشعار کمیت دید: از جمله اعتماد، نظارت، انتقادپذیری، تواضع و فروتنی، بینش و آگاهی، آینده‌نگری، نوآوری و خلاقیت، صداقت، اولویت رفاه مردم و احترام به آنان، تبعیت منافع فرد از منافع عمومی، تقوا، سعه صدر، عدالت، حق‌گرایی، طرد سخن‌چین، توکل به خدا، ساده‌زیستی، عیب‌پوشی و پرهیز از عیب‌جویی، احتیاط و پرهیز از قضاوت.

نتیجه‌گیری

در هاشمیات کمیت (که در شرح ابوریاش ۵۶۳ بیت است)، مهم‌ترین معانی به کار رفته، ۷۵ بیت درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. این مقاله در دو بخش خلافت و ولایت امام و نیز اخلاق امام این چکامه‌ها را بررسی کرده و به این نتایج رسیده است:

- انتخاب علی (علیه السلام) به ولایت و امامت در ۲ بیت از عینیه؛
- حق خلافت بر اساس شواهد قرآنی در ۲ بیت از بایئه دوم؛
- بیعت و بیعت‌شکنی در ۴ بیت از عینیه؛
- غصب خلافت در ۱۷ بیت از بایئه دوم؛
- حکومت حاکمان و اعتراض کمیت در ۶ بیت از بایئه دوم و ۴ بیت از عینیه و همه قصیده ۷ بیتی رائیه؛

- اخلاق حکومتی حضرت در ۳ بیت از میمیه و ۳ بیت از عینیه؛
 - شهادت و علم و تقوا در ۲ بیت از میمیه، ۴ بیت از بایئه دوم و ۲ بیت از عینیه؛
 - شجاعت و جنگاوری در ۴ بیت از هاشمیه اول؛
 - هدایتگری و مبارزه با باطل در ۳ بیت از میمیه و ۳ بیت از بایئه دوم.
- بر این اساس، کمیت از هشت چکامه هاشمیات، در بایئه دوم با ۳۲ بیت، عینیه با ۱۵ بیت، میمیه با ۱۲ بیت و کل رائیه با ۷ بیت اشاره‌های مستقیم به امیرالمؤمنین دارد و این ابیات را در دفاع از امامت و خلافت منصوص ایشان سروده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. نک: اصفهانی، ۱۹۷۰: ۲۴/۱۷-۳۳؛ امینی، ۱۳۶۲: ۷/۴، ۱۴، ۳۸؛ خوانساری، ۱۳۶۰: ۶/۳۹۵-۳۹۶؛ تاریخ دمشق: ۲۴۷/۵۰، به نقل از الکورانی، ۱۴۳۱: ۶۳؛ بغدادی، ۱۲۹۹: ۱/۶۹-۷۰.
۲. نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۱۴.
۳. نخستین بار خلیفه اول به این حدیث پیامبر استناد جست. نقد امیرالمؤمنین بر استدلال به کار رفته برای حقانیت خلافت قریش، نشان می‌دهد که آن حضرت اصل صدور حدیث الأئمة من قریش را قبول داشته، منتها عنوان قرشی را فقط یک عنوان مشیر می‌دانسته است، نه دلیل بر افضلیت عموم قریش و صلاحیت همه تیره‌های آن برای خلافت و امامت. طبق این نقل، حضرت فرمود: «إِنَّ الْأئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ، لَا تَصْلُحُ عَلَي سِوَاهُمْ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ؛ هَمَانَا إِمَامَانِ مِنْ قُرَيْشٍ أَنْدَ أَنْ نَحْنُ وَبَنُو هَاشِمٍ كَاشْتَهُنَا؛ مَقَامُ إِمَامَتِ دُرُخُورِ دِیْكَرَانِ لَا یَسْتَوِی وَدِیْكَرِ مَدْعِیَانِ زِمَامَدَارِی شَایِسْتِگی آن را ندارند» (خطبه: ۱۴۴؛ نک: پیشوایی، ۱۳۸۳، پیروزی نظریه حاکمیت قریش و ...).
۴. واصل مؤسس علم کلام و بنیان‌گذار کلام معتزلی است.
۵. زبیر بن ماحوز از سران خوارج ازارقه است که علی (ع) را کافر شمردند و عبدالرحمن بن ملجم را در به شهادت رساندن ایشان بر حق دانستند. خوارج گروهی بودند که هم علیه امام علی (ع) شوریدند و هم بر ضد حکومت اموی.
۶. شیبب بن یزید شیبانی از سران خوارج در زمان بنی‌امیه بود؛ قعنب بن سوید نیز از سپاهیان او بوده است.
۷. منظور از «یزید»، یزید بن ابی‌سفیان، برادر معاویه و منظور از فرزندش، یزید بن معاویه، قاتل امام حسین (ع) است.
۸. به گفته عمر اشاره دارد که وقتی پیامبر قلم و کاغذ خواستند تا بنگارند، گفت: «پیامبر بیمار است و درد بر وی غلبه کرده است. قرآن برای ما کافی است».
۹. طلحة بن ابی‌طلحة از سران ارتداد بود که در احد به دست امام علی (ع) به قتل رسید.
۱۰. ولید بن عتبة از فرماندهان سپاه قریش بود که در جنگ بدر، علی (ع) به دستور پیامبر با وی جنگید و او را کشت.
۱۱. مرحب بن حارث یکی از رؤسای قلعه‌های خیبر و محافظ آنجا بود که در جریان فتح خیبر، به دست علی (ع) کشته شد.
۱۲. شیببه از دشمنان اسلام و از سران سپاه قریش بود که در جنگ بدر، علی به دستور پیامبر با وی جنگید و او را کشت.

منابع

- ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۸۷)، *مناقب آل‌أبی‌طالب*، تحقیق یوسف بقاعی، قم: ذوی القربی.
- ابوریاش القیسی، احمد بن ابراهیم (۱۹۸۶م)، *شرح هاشمیات الکمیت بن زید الأسدی*، تحقیق داود سلوم و نوری حمودی القیسی، چ دوم، بیروت: مکتبة النهضة العربية.
- الاصفهانى، ابوالفرج (۱۹۷۰م) *الأغانى*، مجلد ۱۷، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، مؤسسة جمال للطباعة و النشر.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۶۲)، *الغدير*، جلد ۴، ترجمه علی شیخ‌الإسلامی، چ سوم، تهران: چاپخانه بزرگ اسلامی.
- براقی نجفی، حسین (۱۹۸۷م)، *تاریخ الکوفة*، مجلد ۴، تحریر سید محمدصادق بحرالعلوم، بیروت: دارالنهضة العربية، دارالأضواء.
- البغدادی، عبدالقادر بن عمر (۲۹۹ق)، *خزانة الادب و لب لباب العرب*، مجلد ۱، بولاق: دارصادر.
- پیشواپی، مهدی (۱۳۸۳ش) «پیروزی نظریه حاکمیت قریش و پیامدهای آن در تاریخ اسلام»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، شماره ۳.
- الجاحظ، ابوعثمان عمر بن بحر (۱۹۲۶م)، *البيان و التبیین*، مجلد ۱، شارح حسن السندوبی، قاهره: لجنة التألیف و النشر.
- الجَنان، مأمون بن محیی‌الدین (۱۹۹۴م)، *الکمیت بن زید الأسدی*، بیروت: دارالکتب العلمية.
- الحسین، قصی (۱۹۹۸م)، *تاریخ الادب العربی العصر الأموی*، بیروت: دار و مکتبة الهلال.
- حمدان، عبدالرحمن احمد (۱۴۰۳ق) «هاشمیات الکمیت»، *نشریه کلیة اللغة العربیة بالقاهرة*، المجلد ۱.
- خوانساری، محمد بن باقر بن زین‌العابدین (۱۳۶۰)، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، مجلد ۶، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران: اسلامیة.
- زراقط، عبدالمجید (۱۹۹۶م)، «هاشمیات الکمیت بن زید الأسدی، الحافظ الحق للثورتین السیاسیة و الإجتماعیة و الأدبیة»، *مجلة المنهاج*، شماره ۲، بیروت: مرکز الغدير الدراسات الإسلامية.
- الصعیدی، عبدالمتعال (بی‌تا)، *الکمیت بن زید الأسدی شاعر العصر المروانی*، قاهره: دارالفکر العربی.
- طوسی (۱۳۸۱ق)، *الرجال*، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم، النجف الأشرف: الحیدریة.
- طه حمیده، عبدالحسین (۱۹۶۸م)، *ادب الشیعة الی القرن الثانی*، قاهره: مطبعة السعادة.

تبیین جایگاه سیاسی، اجتماعی و اخلاقی امام علی (علیه السلام) در هاشمیاتِ کمیت بن زید اسدی / ۷۷

طیالسی، أبوداود سلیمان بن داود بن الجارود (۱۴۱۹ق)، مسند أبی داود الطیالسی، تحقیق محمد بن عبدالمحسن التركي، مجلد ۴، مصر: دار هجر، کتابخانه دیجیتالی مدرسه فقهات: <http://lib.efatwa.ir/42198/4/469>

عبدالسعادة، م. بشائر امیر (۲۰۱۴م)، «أسلوب الإلتفات في هاشميات الكميت»، مجلة العلوم الإنسانية، مجلد ۱، شماره ۲۲، كلية التربية للعلوم الإنسانية، جامعة بابل.

عبدالعظیم زاده، محمد (۱۳۸۱)، «هاشمیات»، آینه پژوهش، شماره ۷۸-۷۷.

عظیمی، عسگر و عزالدین رضائزاد (۱۳۹۰)، «امامت در قرآن از منظر محقق طوسی و فاضل قوشچی»، اندیشه نوین دینی، سال ۷، شماره ۲.

فؤادیان، محمدحسن و مجید محمدی (۱۳۹۰الف)، «دیدگاه‌های سیاسی مذهبی کمیت در هاشمیات و اندیشه ناقدان»، نقد و ادبیات تطبیقی، سال ۱، شماره ۱.

فؤادیان، محمدحسن و مجید محمدی (۱۳۹۰ب)، «هاشمیات، جهادی از جنس قلم»، ادب عربی، سال ۳، شماره ۳.

القط، عبدالقادر (بی‌تا)، فی الشعر الإسلامي و الأموی، بیروت: دارالعربية.

کحیل، محمود (۱۴۲۲ق) «مفهوم الأمة فی الشعر الإسلامي و الأموی»، التراث العربی، شماره ۸۳.

الکوران‌العاملی، علی و عبدالهادی الربیع (۱۳۴۱ق)، سلسلة القبائل العربية فی العراق (۵)، بنو اسد بن خزیمه.

مختاری، قاسم (۱۳۸۴)، میراث ماندگار ادب شیعی، اراک: دانشگاه اراک.

نصر اصفهانی، مهدی و علی نصر اصفهانی (۱۳۸۹)، «طراحی مدل رهبری خدمت‌گزار بر اساس دیدگاه امام علی و مقایسه آن با نظرات اندیشمندان غربی»، منهاج، سال ۶، شماره ۱۱.

هداره، محمد مصطفی (۱۹۹۰م)، فی الأدب الأموی، بیروت: دارالنهضة.

